

یادی از یار

شرح مختصری از زندگی استاد حیدر علی قلمداران

به قلم : د. حنیف زرنکار

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

فهرست مطالب

- * آغاز فعالیتهای قلمی استاد ۶
- * استاد قلمداران و شعر ۸
- * تغییر نام خانوادگی استاد ۹
- * مشی فکری و عقیدتی استاد قلمداران ۹
- * آشنایی استاد قلمداران با شخصیت‌های معاصر ۱۲
- ۱- آیت الله علامه شیخ محمد خالصی (ره) از علمای مجاهد مقیم عراق ۱۲
- ۲- مهندس مهدی بازرگان (ره) ۱۳
- ۳- دکتر علی شریعتی (ره) ۱۴
- ۴- استاد مرتضی مطهری (ره) ۱۵
- ۵- آیت الله العظمی حسینعلی منتظری (ره) ۱۵
- * جریان ترور و دیگر حوادث ناگوار زندگی استاد ۱۶
- * اخلاق والا و آزاد منشى استاد ۲۰
- * آثار و تألیفات استاد ۲۱
- * وفات ۲۸

به نام خدا

شرح مختصری از زندگی استاد حیدر علی قلمداران

به قلم: د. حنیف

حیدر علی قلمداران، فرزند اسماعیل در سال ۱۲۹۲ خورشیدی در روستای دیزیجان [دژیگان قدیم که قدمتش بیش از هزار سال می باشد] در ۵۵ کیلومتری جاده قم- اراک از توابع شهرستان قم، در خانواده ای کشاورز و نسبتاً فقیر چشم به جهان گشود. وی در اصل تفرشی بود، زیرا جد پدری اش مرحوم حاج حیدر علی که مردی بسیار سخاوتمند و کارگشای امور مردم بود- از تفرش به دیزیجان نقل مکان کرده بوده است.

وی در پنج سالگی مادرش را از دست داد و در نتیجه مجبور بود از آن به بعد با نامادری روزگار بگذراند. این کودک محروم، اما علاقه وافری به خواندن و نوشتن داشت، لیکن به علت فقر و ناتوانی از پرداخت حتی دو قران پول مکتبخانه روستا از حضور در کلاس درس تنها مدرس آن به نام « زن آخوند » محروم بود، ولذا فقط پشت درمکتب می ایستاد و مخفیانه به درس پیرزن گوش می داد. باری، مدتی به همین منوال گذشت تا اینکه یک روز، زمانی که کلیه شاگردان مکتب از پاسخ به سؤالات پیرزن مدرس عاجز مانده بودند، وی داوطلبانه به تمام پرسشهای پیرزن پاسخ صحیح می دهد و در نتیجه اجازه می یابد از آن پس بدون پرداخت شهریه در کلاسهای مکتب شرکت کند. لیکن

وی به علت نداشتن قلم و کاغذ و شوق روز افزون خواندن و نوشتن، به ناچار از دودهٔ حمام روستا به جای مرکب، وازچوب کبریت یا چوبهای باریک خود ساخته به عنوان قلم، وازکاغذهای بریده شده ازحاشیهٔ پهن قرآنهای مسجد روستا، به جای دفتراستفاده می کرد؛ و بدین ترتیب عطش و شوق یادگیری خود را تاحدی فرومی کاست. استاد، فشرده ای ازاین محرومیت چه بسا خداخواسته وداشتن روحیهٔ جست و جوگررا درابتدای پاسخی که درانتهای کتاب خمس، به ردیهٔ آقای رضا استادی اصفهانی نوشته، چنین می نگارد:

«نویسندهٔ این سطور، جزدهقان زاده ای بیش نیست که بهترین ویشترین اوقات عمرخود را در ده گذارانیده واز تمتعات و تجمّلات و تکلفات شهری، کمترین بهره را برده است. واگرچه قضاوقدر، چندروزی یا چندسالی اورا درکنارمیز بهترین پست آموزشی (ریاست دبیرستان شهر) نشانیده است، اما متأسفانه یا خوشبختانه فاقد هرگونه مدرک تحصیلی است! زیرا نه درکودکی دبستانی را دیده و نه در جوانی، رخت به حوزهٔ علمیه کشیده، نه دیناری ازسهم امام و صدقات نوشیده و چشیده، و نه هیچ وقت عمامه و نعلینی پوشیده است!! پروردهٔ دامن طبیعت و گیاهی از بوستان مشیت است.

من اگرخوبم اگر بد، چمن آرایی هست که بدان دست که می پروردم می رویم

با این همه، ازدل و جان، عاشق علم و دانش و شیفتهٔ اندیشه و بینش است.

ازروزی که به لطف و کرم بخشندهٔ بی منت، به نعمت خواندن و نوشتن مرزوق شده است، به اقتضای فطرت حقجوی خود، همواره درصدد بوده است که ازتماشای ملکوت آسمان و زمین و عجایب و غرایب آفرینش بهره ای برد و نتیجه ای به دست آورد و هر بود و نمود را به دیدهٔ تحقیق، تا آن اندازه که واجب

الوجود در قدرت و اختیارش گذارده است، بنگرد، و کورکورانه دنبال هر صدایی نرود و هر عاجز و درمانده ای مانند خویش را مُطاع نگرفته و تابع نشود، مگر آنکه در او فضیلتی بیند که قابل پذیرش و پیروی باشد. به همین جهت در تحقیق حقایق و تأسیس عقاید، چندان از محیط خود، که اکثر امور آن برخلاف عقل و وجدانش بوده، تبعیت نکرده و با خردِ خداداد، اساس عقاید خود را بنیاد نهاده است؛ چه، جامعه خود را دچار تکلفات و تعصبات و تعینات و تشخیصاتی دیده است که محیط ساده آزاده از آن بیزار است. از این رو، در مسائل دین و مطالب آئین، مستقیماً به کتاب و سنت رجوع کرده و حقایقی غیر از آنچه رایج است به دست آورده و آنها را در اوراق و دفاتری یادداشت کرده و گاهی به صورت کتاب و رساله ای جمع و تدوین و بامشقتی طاقت فرسا طبع و توزیع نموده است.

حیدر علی - که [به گفته خودش] تنها بازمانده سیزده فرزند دختر و پسر خانواده بود که در اثر شیوع بیماری های مهلک مُسری، جان باخته بودند - در سن پانزده سالگی پدرش را نیز از دست داد. پدر وی مردی خشن و تند مزاج و مخالف درس خواندن او بود و انتظار داشت که پسرش فقط در امور کشاورزی کمکش باشد. اما او برای استفاده از مکتبخانه مجبور بود از خوردن نان صبح صرف نظر کند تا از دست پدرش - که می خواست او را به کار کشاورزی بگیرد - خلاص گردد. استاد، به گفته خود، در سن بیست و هفت سالگی ازدواج کرد که حاصل این وصلت، هشت فرزند (۵ پسر و ۳ دختر) بود. وی در سال ۱۳۱۹ شمسی در قم سکونت گزید و در سن سی سالگی به خدمت اداره فرهنگ / آموزش و پرورش این شهرستان درآمد و به واسطه داشتن خطی خوش و زیبا،

ابتدا به کار دراموردفتری، و پس از مدتی به تدریس در دبیرستانها مشغول گردید که پی آمد این تجربه، وی را به ریاست دبیرستان فرهنگ قم رسانید.

* آغاز فعالیتهای قلمی استاد

فعالیت قلمی و نگارشی استاد، از همکاری با مطبوعات و نشریات غالباً دینی در دهه بیست آغاز شد. وی در نشریاتی مانند «استوار» و «سرچشمه» در قم، و نشریاتی مانند «وظیفه» و «یغما» در تهران مقاله می نوشت. قلمداران در روزگار جوانی، در اوخر دهه بیست، مقالاتی هم در سال چهارم نشریه آئین اسلام به چاپ رساند. از جمله در شماره ۳۰ همین نشریه مقاله ای تحت عنوان «آیا متدینین ما دروغ نمی گویند؟» چاپ شده که در شماره ۳۵ همان نشریه، مورد انتقاد آقای محی الدین انواری قرار گرفت. همچنین در نشریاتی مانند نور دانش و ندای حق هم مقالاتی چاپ کرد. عنوان مقاله ای از وی در مجله نور دانش (سال اول، شماره ۲۹) این بود: «می دانید که اعمال زشت ما موجب بدنامی دیانت است؟». وی در شماره های متعدد مجله هفتگی نور دانش و گاه، سالنامه ها مقالاتی دارد. از جمله نگاه کنید به مقاله وی در همان نشریه، سال اول، ش ۳۶ نیز عنوان مقاله ای از وی در نشریه ندای حق، شماره ۱۶۹ چنین بود: «مقلدیدا محقق». عنوان مقاله ای از وی در مجله مسلمین هم چنین بود: «من از عاشورا چنین می فهمم» (مسلمین، ش ۱۷، سال ۱۳۳۰ ش).

گفتنی است که در نشریه وظیفه، مقاله ای تحت عنوان «انحطاط مسلمین و چاره آن» به چاپ می رسید که بخشی از آن در شماره ۶۳۰ (تیرماه ۱۳۳۸) و بخشهای دیگر در شماره های بعدی وظیفه آمده که بسیار طولانی است. چند مقاله رد و ایراد

هم بین استاد قلمداران و حاج سراج انصاری در نشریه وظیفه به چاپ رسیده است. مجموعه نوشته حاج سراج که بخشی درباره همین علل انحطاط و بخشی هم در باره مسأله توسل و معنای اولوالمراس است (تحت عنوان «در موضوع توسل و معنای اولوالامر») به صورت یک جزوه مستقل در هشت صفحه (ضمیمه وظیفه شماره ۶۹۷) به چاپ رسیده است (که تاریخ خاتمه آن، آبان ۱۳۳۹ است).

همچنین مقالات فقهی و ارزشمندی از استاد در مجله وزین حکمت، که آقایان سید محمود طالقانی (ره) و مهندس مهدی بازرگان (ره) نیز در آن قلم می زدند، به چاپ می رسید.

طبق اظهار خود استاد، در مجله ای که از سوی اداره فرهنگ قم به چاپ می رسید مقاله ای منتشر شد که به حجاب اسلامی اهانت کرده بود، وی نیز جوابیه ای قاطع و مستدل در رد آن نگاشت و در روزنامه استوار به چاپ رساند. این اقدام از سوی یک فرد فرهنگی خشم رئیس فرهنگ قم را برانگیخت به گونه ای که در اثنای یک جلسه عمومی در برابر حضار از او به تندی انتقاد کرد و به اخراج از اداره فرهنگ تهدیدش نمود! استاد می گوید: من نیز اجازه خواستم و پشت تریبون رفتم و با کمال صراحت لهجه و با دلیل و برهان، سخنان پوچ و تهدیدات پوشالی وی را در برابر حضار پاسخ دادم. پس از سخنان من جلسه به هم خورد و الحمدلله بعد هم هیچ اتفاقی برایم نیفتاد، اما رئیس فرهنگ پس از مدتی از قم منتقل شد.

استاد می فرمود: علت انتقال رئیس فرهنگ قم، احتمالاً اقدام آقای روح الله خمینی بود که در آن زمان در قم درس اخلاق می داد و من نیز گه گاهی در درس وی حاضر می شدم. ایشان بعد از قضیه اداره فرهنگ کسی را به منزل ما

فرستاد که با شما کار دارم، وقتی نزد ایشان رفتم موضوع را جویا شد و پس از تعریف ماجرا به من گفت: ابدأ نترس هیچ غلطی نمی تواند بکند من نمی گذارم این مردک در این شهر بماند، اگر بازهم چیزی گفت جوابش را بدهید. (درضمن استاد اشاره کردند که آقای خمینی یک بار در همان جلسه درس اخلاق که راجع به ولایت و مقام ولی سخن می گفت، اظهارداشت: « ولی خدا اگر پُف کند چراغ آفرینش خاموش می شود! » من نیز وقتی طرز تفکر او را چنین دیدم دیگر در درس وی حاضر نشدم).

* استاد قلمداران و شعر

مرحوم حیدر علی قلمداران با آنکه شاعر به معنای اخص آن نبود اما در سرودن شعر، قریحه ای خوش داشت، و چنان که پیش از این گفته شد برخی اشعار وی در مجله یغما و نور دانش به چاپ می رسید. از جمله بنگرید به شعری که از وی در نور دانش، سال اول، شماره ۳۶ درباره آیه (أفحسبتم أنما خلقناکم عبثاً) درج شده است. افزون بر این، یازده غزل و قصیده دیگر استاد نیز در شماره های گوناگون همان مجله در بین سالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۸ چاپ گردیده است. در اینجا غزلی چاپ نشده از وی تقدیم می گردد:

من نوگلی ز گلشن عشق و جوانی ام	معنی شکافِ حکمت و رمز معانی ام
اما هزار حیف که مانند عندلیب	اندر قفس شکسته پر نکته دانی ام
پرواز من به گنگر گردون محال نیست	گر زین قفس ز روی شفقت رهانی ام
با آب و دانه ام مفرب ای شکارچی	کاگه ز رمز بره و مهر شبانی ام
سودای خام می پزی و رنج می بری	تا بر مُراد خویش مگر پرورانی ام
بال و پرم چوریخت زمینگیر گشته ام	شهبازِ بال سوخته آسمانی ام

یعقوب وار، دیده ام از هجر کور شد
 دیدار یوسف است علاج آر توانی ام
 من محرم به نکتۀ عشق ای حجابدار
 از نو عروس معنی عبث می رمانی ام
 لیلی به انتظار من است ای فلک چرا
 مجنون صفت به دشت و دمن می دوانی ام
 مقراض چهل بال و پریم ریخت ای عجب
 کاکنون شکسته پر به هوا می پرانی ام
 در توده ای که یک نفر از اهل گوش نیست
 دارد چه سود زمزمه و نغمه خوانی ام
 در انتظار مژده آزادی تو ام
 ای مرگ می شتاب مگر وار هانی ام
 (شب ۲۲ بهمن ۱۳۲۲ شمسی)

چنان که از تاریخ مذکور برمی آید، استاد این غزل را در ۳۰ سالگی سروده است.

* تغییر نام خانوادگی استاد

در بین سالهای ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷- که هنوز تحولات فکری و عقیدتی در استاد به وقوع نپیوسته بود- به عللی که بر کسی کاملاً معلوم نیست، وی نام خانوادگی خود را از (قلمداران) به (هیربد) تغییر داد. اما آنچه که بیشتر به ذهن می رسد و حدتهایی که نزدیکان وی می زنند، این است که آن مرحوم به لحاظ مواضع سیاسی که در برخی مقالات و نوشته هایش اتخاذ می نمود، نامش به عنوان نویسنده مخالف حکومت وقت، شناخته شده و در نتیجه، محدودیتها و محظوریتهایی برای او ایجاد می کرده است. لذا استاد برای ناشناخته ماندن و مصون بودن از مشکلات، نام خانوادگی اش را تغییر داده است.

* مشی فکری و عقیدتی استاد قلمداران

گرایش نخست فکری استاد به زنده کردن تمدن اسلامی و بررسی علل انحطاط بود، به همین دلیل برخی از نوشته هایش را با عنوان «سلسله انتشارات حقایق عریان در علل و عوامل انحطاط و ارتقای مسلمانان» نشر می کرد. در همین

فضا بود که توجهش به اصلاح‌گری جلب شد و این اصلاح‌گری از نظر او، که در فضای ایران شیعی می‌زیست، محصور در اصلاح تشیع گردید. وی که با نگاهی مذهبی و سنتی به سراغ این بحث آمده بود، حرکتش را با عنوان «مبارزه با بدعت» معرفی می‌کرد، و این برخلاف و متفاوت با مشی کسانی بود که در ایران تحت تأثیر جنبش فکری در غرب، به اصلاح‌گری می‌انداشیدند.

زمانی که قلمداران در این مسیر بسیار دشوار گام نهاد، به طور طبیعی می‌بایست به تجربه‌های پیشین می‌نگریست و او این کار را با پیروی از شریعت سنگلجی (م ۱۳۲۲ ش) و مهم‌تر از او سید اسدالله خرقانی (م ۱۳۱۶ ش) و نیز علامه شیخ محمد خالصی دنبال کرد.

در این گرایش، اصلاح‌گری همزمان متأثر از توجه به سنت از یک سو، و مدرنیته از سوی دیگر است و این ویژگی، به طور بنیادی در اندیشه این افراد وجود دارد.

همچنین باید توجه داشت که در زمینه حکومت اسلامی، وی در مقابل احمد کسروی قرارداد و در حالی که کسروی مدعی آن است که در اسلام حکومت وجود ندارد، قلمداران سخت بروی و مطالبش در کتابچه **پیرامون اسلام** تاخته و تلاش می‌کند تا ثابت کند در اسلام، نظریه حکومتی خاص وجود دارد.

باری، قلمداران با جریان مشابهی در تبریز که خانواده بزرگ شعار آن را هدایت می‌کردند و دیدگاه‌های توحیدی خود را در قالب تفسیر قرآن بیان می‌نمودند، ارتباط داشت. زمانی که در سال ۱۳۵۲ ش یادنامه ای برای مرحوم استاد حاج میرزا یوسف شعار با عنوان (یادنامه استاد حاج میرزا یوسف شعار) چاپ شد، علاوه بر آن که دکتر جعفر شعار، پسر حاج میرزا یوسف، در آنجا مقاله داشت، افرادی مانند علامه

برقعی و استاد حیدر علی قلمداران هم مقالاتی در آن یادنامه نوشتند. استاد در پایان مقاله خود در صفحه ۴۲ آن کتاب، به ستایش از استاد حاج میرزا یوسف شعار (ره) پرداخته است.

نگرش وابستگان به این نحله درباره مفهوم امامت، به طور معمول بر این پایه است که نصوص امامت را به گونه ای دیگر تفسیر و تأویل کرده و اعتقادشان شبیه شیعیان زیدی نسبت به امامت و جایگاه آن است. در این باره، استاد قلمداران کتاب **شاهراه اتحاد** را در بررسی نصوص امامت نوشته است.

می دانیم که وی حرکت فرهنگی اش را با عنوان مبارزه با بدعت و خرافه آغاز کرد. اینها دو مفهومی بود که در اندیشه اصلاحی او اهمیت بسیار داشت. او معتقد بود که رواج خرافات و بدعتها سبب عقب ماندگی جامعه اسلامی و نیز بی اعتنایی نسل جوان به دین شده است. نمونه ای از بدعت هایی که وی به ما می شناساند، در این عبارت وی فهرست شده است:

«ما خود امروز شاهد و ناظر اعمال بسیاری هستیم که به عنوان اعمال دینی و اوامر مذهبی صورت می گیرد، که نه تنها دردین خالص و شریعت صحیحه اسلامی اثری از آن نیست، بلکه شارع در [حال] مبارزه با آن است، چون تشریفات نامشروع برای اموات و ساختمان بقاع و ضرایح و تجدید و تعظیم قبور و وقف املاک و اشیاء بر گور مردگان و زیارت های اختراعی و مسافرت های بدعی مذهبی، و نذورات حرام بر آنداد و تعزیت و تظاهرات قمه زن و سینه زن، و مخارج و مصارف گزاف و نوحه خوانی های ممنوع و قصیده پردازی های غالیانه و شبیه در آوردن خلاف شرع و عقل، و قربانی های مَا أَهْلٌ لِغَيْرِ اللَّهِ و خواندن دعا های مجعول و نامعقول در ایام و لیالی متبرکه و صدها از این قبیل، که ما حتی به اشاره هم قادر

نیستیم که آنها را نام ببریم، نعوذ بالله من سخطه و غضبه».

استاد قلمداران براین باور بود که در مسیر زندگی خود، حرکتی در جهت مبارزه با بدعت داشته و همین امر، او را در معرض بلیات و مصایب متعدد قرار داده است. وی اتهامات سنی‌گری را رد کرده و در مقام شرح باورهایش چنین تأکید می‌کند: «ما مسلمانی که به یگانگی خدا چنان که تمام انبیا و اولیاء معترف و قرآن و نهج البلاغه و اخبار ائمه اطهار راهنمایی می‌کنند و عقل و وجدان گواهی می‌دهد، و به رسالت جمیع پیغمبران که قرآن رسالت ایشان را تصدیق می‌نماید و به آنچه محمد رسول الله و آل او از جانب خدا بیان داشته‌اند و به بعث یوم النشور، ایمان داشته و در انگیزه این ایمان به آنچه در قدرت ما بوده عمل کرده و می‌کنیم» (جلد دوم حکومت در اسلام، ص ۱۸۴)

* آشنایی استاد قلمداران با شخصیت‌های معاصر

۱- آیت الله علامه شیخ محمد خالصی (ره) از علمای مجاهد مقیم عراق

استاد از همان جوانی شیفته آثار آیت الله علامه شیخ محمد خالصی گردید و به ترجمه آثار وی، که قدری متفاوت از مشی رسمی تفکر شیعی با نگاه اصلاحی نوشته شده بود، همت گماشت. کارهای دینی وی از این زمان به بعد بیشتر ترجمه آثار خالصی بود. وی کتابهایی مانند: المعارف المحمدية، احياء الشريعة، الاسلام سبيل السعادة والسلام والجمعة شیخ محمد خالصی را به فارسی ترجمه کرد. نشریه هفتگی وظیفه، که گفته می‌شود روزگاری همراهی و حمایت علامه خالصی را پشت سر داشت، مقالاتی از استاد قلمداران در ترجمه کتاب «الجمعة» خالصی چاپ می‌کرد که این مقالات، که حاوی برخی از مباحث مربوط به حکومت دینی هم بود، بعدها تحت عنوان (ارمغان الهی) به صورت کتاب

درآمد. البته آقای خالصی مدتی بعد تحت تأثیر افکار روشنگرانه مرحوم قلمداران قرار گرفت و علائم این تغییرات فکری او در آثار بعدی اش مشهود است. همچنین از تقریظ بلند و جامعی که علامه بر کتاب **ارمغان آسمان** استاد نوشت، این تأثر مشهود است؛ ایشان در بخشی از تقریظ خود می‌نویسد:

«جوانی مانند استاد حیدر علی قلمداران در عصر غفلت و تجاهل مسلمین و فراموشی تعالیم اسلامی، بلکه در عصر جاهلیت، پی به حقایق اسلامی می‌برد و مابین جاهلان مُعاند، این حقایق را بدون ترس و هراس، با کمال شجاعت و دلیری منتشر می‌نماید. چگونه ادای حق این نعمت را می‌توان نمود؟».

استاد قلمداران در سفرهایی که به شهرهای عراق، به ویژه کربلا نمود، علاوه بر علامه خالصی با علامه **کاشف الغطاء** و علامه **سید هبة الدین شهرستانی**، مؤلف کتاب «**الهیة الاسلام**»، نیز ملاقات نمود و آشنایی یافت. وی علاوه بر نامه نگاری های فراوانی که با علامه خالصی داشت، با علامه شهرستانی هم درباره برخی مسائل کلامی از طریق نامه، مباحثه و مناظره می‌کرد.

۲- مهندس مهدی بازرگان (ره)

آن گونه که خود استاد نقل می‌کرد، نحوه آشنایی اش با آقای مهندس بازرگان این گونه بود: «یک روز که برای برگشت از روستا به قم در کنار جاده منتظر اتوبوس ایستاده و مشغول مطالعه بودم، متوجه شدم یک اتومبیل شخصی که چند مسافر داشت، به عقب برگشت و جلوی بنده که رسید آقایان تعارف کردند که سوار شوم. در مسیر راه فهمیدم که یکی از سرنشینان آقای مهندس مهدی بازرگان است که گویا آن موقع (سال ۱۳۳۰ یا ۱۳۳۱ خورشیدی) مسئولیت صنعت نفت

ایران را به عهده داشتند و به همراه آقای مهندس یدالله سحابی ازآبادان برمی گشتند. آقای بازرگان به بنده گفتند: برای من بسیار جالب بود که دیدم شخصی درحوالی روستا کنار جاده ایستاده و غرق در مطالعه است».

این اتفاق، بذردوستی و مودّت را درمیان آن دو پاشید و بارور ساخت، تا جایی که مهندس بازرگان در کتاب «بعثت و ایدئولوژی» خود از کتاب «حکومت در اسلام» استاد استفاده فراوان نمود. همچنین کتاب «ارمغان آسمان» استاد قلمداران نیز بعدها مورد توجه و پسند مهندس بازرگان واقع گردید که برای دکتر علی شریعتی وصف آن را گفته بود. گفتنی است که مهندس مهدی بازرگان پس از آزاد شدن از زندان، حداقل دو بار برای دیدار با آقای قلمداران به قم آمدند.

۳- دکتر علی شریعتی (ره)

وی کتاب «ارمغان الهی» استاد قلمداران را دیده بود و پس از شنیدن وصف کتاب ارمغان آسمان از زبان دانشمندان و دانشجویان روشنفکر دانشگاه، به ویژه مهندس بازرگان، بیشتر جذب افکار استاد گردید. همین امر باعث شد که دکتر شریعتی در آذر ماه سال ۱۳۴۲ شمسی نامه ای در این خصوص از پاریس برای استاد قلمداران بنویسد و تقاضای ارسال کتاب مذکور را بنماید. (متن نامه وی در کتاب یادگاران مانا - که یاد نامه مرحوم شریعتی است - و نیز وب سایت حیدر علی قلمداران درج شده است).

بعدها که دکتر شریعتی به ایران بازگشت به یکی از دوستان خود، آقای دکتر اخروی (که با استاد قلمداران از دوران فرهنگ قم آشنایی داشت) گفته بود که: قلمداران سهم بزرگی در جهت بخشیدن به افکار من دارد و مشتاق دیدار

اوهستم، اگر می‌توانید ترتیب این دیدار را بدهید. اما متأسفانه این دیدار محقق نشد و دکتر شریعتی به دیدار معبودش شتافت؛ خدایش بیامرزد!

۴- استاد مرتضی مطهری (ره)

وی نیز از جمله اشخاصی بود که علاقه‌ای پنهان به استاد قلمداران داشت، ولی از بیم سرزنش همکیشان روحانی خود، علاقه‌اش را علنی نمی‌کرد. طبق اظهار مرحوم قلمداران، یک شب پس از خروج از جلسه سخنرانی، آقای مطهری در یک ملاقات کوتاه خیابانی - درحالی که با احتیاط اطراف خود را می‌پایید - به آقای قلمداران گفته بود: «به به آفرین آقای قلمداران! کتاب ارمغان آسمان شما را خواندم حظ کردم، بسیار خوب بود».

۵- آیت الله العظمی حسینعلی منتظری (ره)

آن فقیه عالی‌مقدار از سالهای پیش از انقلاب با مرحوم قلمداران دوستی و مودت خاصی داشت و بدون آنکه به دیگران ابراز نماید، نوع نگرش و تفکر دینی وی را می‌پسندید. شواهد این مدعا از این قرارند:

الف) زمانی که آقای منتظری قضیه چاپ شدن کتاب **خمس** آقای قلمداران را در اصفهان شنیدند، به وسیله آقای مهدی هاشمی (برادر دامادش) مبلغ ۱۰۰۰ ریال فرستاده و گفته بودند: این هم سهم ما برای چاپ کتاب خمس!

بنده خاطرم هست که مرحوم قلمداران می‌گفتند: وقتی آقای منتظری کمی قبل از پیروزی انقلاب از زندان آزاد شدند، به منزلشان در محله عشقعلی قم آمدند. هنگامی که بنده برای دیدار وی بدانجا رفتم، پس از ابراز شادمانی بسیار از دیدار یکدیگر، روی به اطرافیان - که اغلب طلبه بودند - کرده و با خنده و

لهجه شیرین خود فرمودند: ایشان همان آقای قلمداران هستند که **خمس** را از دست ما گرفتند و ما را محروم کردند!

لذا معلوم می شود آن فقیه بزرگوار به نظریه استثنایی و بی سابقه استاد در موضوع **خمس**، نیک واقف بوده، یعنی می دانسته که وی فقط به **خمس** در غنائم جنگ قائل بوده است.

ب) به فرموده استاد قلمداران، آقای منتظری سالها پیش از انقلاب کتاب معروف، **جنگال برانگیز و بی سابقه حکومت در اسلام** استاد را به عنوان تئوری حکومت دینی، به طلاب خویش در نجف آباد تدریس می کرده است.

ج) شایان ذکر است در بین سالهای ۶۳ تا ۶۷ زمانی که آقای قلمداران، پس از سه بارسکته مغزی در بستر بیماری بودند، آقای منتظری ابراز لطف نموده و چند بار متوالی یک روحانی را که نماینده ایشان بود، برای عیادت و احوال پرسی نزد استاد فرستادند. این هم یکی دیگر از علائم دوستی و محبت مابین آن دو استاد مرحوم. خدایشان بیامرزد!

* جریان ترور و دیگر حوادث ناگوار زندگی استاد

۱- پس از انتشار مخفیانه دو کتاب **خمس و شاهراه اتحاد** (بررسی نصوص امامت) و کمی پیش از پیروزی انقلاب، یکی از آیات عظام قم به نام شیخ مرتضی حائری، فرزند آیت الله شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم، به وسیله شخصی از آقای قلمداران خواسته بود که به منزل ایشان برود. فردای آن روز که آقای قلمداران به خانه آقای حائری می رود، ایشان به استاد می گوید: آیا کتاب **نصوص امامت** را شما نوشته اید؟ استاد پاسخ می دهد: بنده

نمی گویم من ننوشته‌ام اما در کتاب که اسم بنده به چشم نمی خورد! آقای حائری می گوید: ممکن است شما را به سبب تألیف این کتاب به قتل برسانند! آقای قلمداران هم در پاسخ می گوید: چه سعادتى بالاتر از این که انسان به خاطر عقیده اش کشته شود، سپس آقای حائری می گوید: اگر شما می توانید همه را جمع آوری نموده و در خاک دفن کنید یا بسوزانید! ایشان پاسخ می دهد: در اختیار بنده نیست، افراد دیگری در تهران چاپ کرده اند، شما اگر می توانید همه را خریداری کنید و بسوزانید! از طرفی، این همه کتاب کمونیستی و تبلیغ بهائیکری در این کشور چاپ و منتشر می شود، چرا شما در باره آنها اقدامی نمی کنید؟!

باری، پس از گذشت چند ماه از پیروزی انقلاب در تابستان ۱۳۵۸ شمسی، شب بیستم رمضان سال ۱۳۹۹ قمری - که استاد طبق عادت هرسال، تابستان را در روستای دیزيجان می گذراند - جوان مزدوری که از جانب کوردلان متعصب فتوا گرفته و تحریک و مسلح شده بود، نیمه شب وارد خانه استاد شد و در حالت خواب سر او را هدف گرفته و شلیک کرد و گریخت، لیکن علی رغم فاصله بسیار کم، گلوله فقط پوست گردن ایشان را زخمی کرد و در کف اتاق فرو رفت.

طبق اظهاراتی که از خود استاد نقل شده، روز قبل از حادثه جوانی از قم نزد او آمده بود و در مورد پاره ای عقاید و نظریات ایشان، به ویژه درباره کتاب فوق الذکور سؤالاتی کرده بود! بدون شک تألیف کتاب خمس و شاهراه اتحاد یا بررسی نصوص امامت، انگیزه قوی این ترور بوده است.

پُر بی راه نیست اگر نام استاد در لیست قتل های زنجیره ای-که از اوایل انقلاب شکل گرفته بود-قرار گیرد، که البته در مورد وی، نافرجام ماند! در هر صورت مشیت و تقدیر الهی مرگ استاد قلمداران را در آن زمان اقتضا نکرده بود؛ به همین خاطر استاد رفت و آمدش به روستا و فعالیتش را ادامه می داد و معتقد بود که: «لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا...».

طبق شواهد موجود، در شب حادثه، فرد ضارب با استفاده از تاریکی شب و بازبودن درب خانه، وارد باغچه منزل استاد شده و لابلای درختان کنار دیوار کمین می کند. نیمه های شب که اطمینان می کند همه به خواب رفته اند، با چراغ قوه و اسلحه کمری وارد اتاق خواب استاد شده و به طرف سر استاد نشانه رفته، شلیک کرده و پا به فرار می گذارد. اهالی روستا سراسیمه از خانه ها بیرون آمده و به کمک پسرها، استاد را که خون از گردنش جاری بوده به کنار جاده برده و به بیمارستان کامکار قم می رسانند. چند روز بعد دوجوان که ظاهراً درس طلبگی می خواندند، به منزل استاد مراجعه کرده و سراغ احوال وی را می گیرند؛ پس از رفتن، پسر آقای قلمداران آنها را تعقیب می کند و با کمال تعجب می بیند که آنها وارد یکی از مدارس طلاب حوزه علمیه قم در محله یخچال قاضی گردیدند!

۲- حادثه تلخ دیگر در زندگی استاد، فوت ناگهانی سومین پسرش در فروردین ماه سال ۱۳۶۰ شمسی در سانحه خروج اتوبوس از جاده بود که باعث تألم روحی عمیق وی گردید. به گونه ای که پس از این حادثه، سکنه مغزی آن مرحوم در اسفند ماه همان سال، او را از فعالیت های قلمی و تحرک جسمی

محروم ساخت و دیگر نتوانست کار تألیف را ادامه دهد، لیکن مطالعه را حتی الامکان رها نساخت.

۳- دیگر واقعه تلخ زندگی استاد قلمداران، دستگیری و حبس او در زندان ساحلی قم بود. از خود استاد شنیدم که می فرمود: «در مهر ماه سال ۱۳۶۱، یک روز که من در اثر دو سکنه مغزی پی در پی در منزل روی تخت خوابیده بودم، دو نفر از طرف دادگاه انقلاب قم به منزل ما آمدند و بنده را به اتهام واهی ضدیت با انقلاب اسلامی با مقدار زیادی از کتابهایم با خود بردند و حتی اجازه ندادند داروهایم را بردارم! سپس مرا به زندان ساحلی قم منتقل کردند و درحالی که فقط یک پتوی زیر انداز در سلول داشتم به علت شکسته بودن شیشه سلول تا صبح از سرما به دیوار چسبیدم و شام هم به من نرسید، زیرا سایر زندانیان غذاها را چپاول کردند! فقط یکی از زندانیان از سهم غذای خودش مقداری به من داد. صبح هم اوضاع به همین منوال بود، لذا آن روز را نیت روزه کردم.

البته فرزندانم جریان دستگیری و زندانی شدنم را به منزل آیت الله العظمی منتظری، که آن زمان قائم مقام رهبری بودند، اطلاع دادند؛ یک وقت دیدم چند نفر پاسدار به سلول ما آمدند و با دست پاچگی توأم با احترام و عذرخواهی، صبح همان روز مرا از سلول بیرون آورده و به خانواده ام اطلاع دادند برایم لباس بیاورند، سپس با گرو گرفتن سند مالکیت منزل، بنده را آزاد کردند».

حال تصور کنید اگر مرحوم استاد، علاوه بر لطف و عنایت خداوند متعال، دوستی مانند آیت الله العظمی منتظری نمی داشت که از ایشان حمایت کند، با

آن حال بیماری و بدون داروهای لازم، در شرایط آن سلول چه برسرشان می آمد؟!

لازم به یاد آوری است که اداره اطلاعات قم در سال ۱۳۷۴ نمایشگاهی در گلزار شهدای این شهر برپا کرد به نام «مجاهدتهای خاموش»! که چند اثر از استاد قلمداران را به عنوان نمونه ای از افکار و عقاید انحرافی، به نمایش گذاشته بود. نیز در کنار آنها، اسناد و مدارکی علیه آیت الله العظمی منتظری (ره) به چشم می خورد!

* اخلاق والا و آزاد منشی استاد

ایشان در طول زندگی، شخصی راستگو، عفیف، راست کردار، عابد، زاهد، شجاع، سخاوتمند و صریح اللهجه بود و همه کسانی که به نحوی با ایشان ارتباط نزدیک داشته اند ایشان را انسانی والا، بی پیرایه، بی تکلف و بی اعتناء به خوراک و پوشاک می شناختند. گویا استاد در این راستا به هم نامش علی علیه السلام و سایر بزرگان دین اقتداء می کرد و زندگی اش از لحاظ سادگی، شباهت زیادی به زندگی سلف صالح و پیشگامان راستین اسلام داشت.

او با وجودی که می توانست در پناه نام بلند و پرآوازه و در پرتو قلم و علم و تحقیقات و افرش، قبل و بعد از انقلاب، به مناصب و مدارج دنیوی دست یابد و برای خود و خانواده اش زندگی و آینده مرفّهی فراهم آورد، اما مشی زاهدانه و طبع منیعش، مانع گرایش او به قدرت زمان و نیل به متاع و حطام دنیا و در پیش گرفتن تقيّه و همراهی با خرافات و اباطیل گردید، و هرگز حقیقت را در پای مصلحت و جوّ حاکم ذبح نکرد، بلکه نام و نان و متاع زود گذر دنیا را فدای حق و حقیقت نمود؛ که البته به تبع آن بزرگوار، افراد خانواده و وابستگان

نزدیکش نیز به انحاء گوناگون مورد بی مهری و طرد مسئولان حکومتی واقع شده و از داشتن موقعیت اجتماعی شایسته، محروم گردیدند.

* آثار و تألیفات استاد

قلمداران علاوه بر مقالات عدیده ای که در روزنامه ها و مجلات مختلف به چاپ می رساند، تعداد قابل توجهی تألیف و ترجمه نیز دارد که همگی کتابهای ارزنده و محققانه ای است. آثار وی به قرار زیر است:

۱- اولین اثر چاپ و منتشر شده استاد، ترجمه بخشی از کتاب «كُلُّ البصر فی سیرة خیر البشر» اثر حاج شیخ عباس قمی است که حاوی اخلاق و کردار پیغمبر بزرگوار اسلام (ص) می باشد. خود استاد از جمله امتیازات آن را ترجمه اشعار عربی کتاب مذکور به فارسی برمی شمارد که در نظر ارباب ادب از اهمیتی خاص برخوردار است. این ترجمه در سالهای ۱۳۲۴ و ۲۵ انتشار یافته است.

۲- ترجمه کتاب «المعارف المحمدية» که یکی از آثار علامه خالصی است. این کتاب در فروردین سال ۱۳۲۸ شمسی ترجمه و در چاپخانه روزنامه استوار در قم چاپ و منتشر شده است.

۳- ترجمه سه جلد کتاب «إحياء الشريعة فی مذهب الشيعة» علامه خالصی که تقریباً شبیه یک رساله توضیح المسائل بوده و با عنوان «آئین جاویدان» در سالهای ۱۳۳۰، ۳۶ و ۳۷ به چاپ رسیده است.

۴- «آئین دین یا احکام اسلام» ترجمه کتاب «الإسلام سبیل السعادة والسلام»

اثر علامه خالصی؛ این کتاب نیز در سال ۱۳۳۵ شمسی توسط چاپخانه حکمت قم چاپ و منتشر شده است.

۵- تألیف کتاب مشهور «ارمغان آسمان» در شرح علل وعوامل ارتقاء و انحطاط مسلمین، در سال ۱۳۳۹ شمسی، که قبلاً به صورت سلسله مقالاتی در روزنامه وظیفه چاپ و منتشر می شده است.

۶- «ارمغان الهی» دراثبات وجوب نمازجمعه، این کتاب که ترجمه کتاب «الجمعة» علامه خالصی است، در سال ۱۳۳۹ شمسی انتشار یافت.

۷- «حج یا کنگره عظیم اسلامی»، در سال ۱۳۴۰ شمسی.

۸- رساله «مالکیت در ایران از نظر اسلام» که دستنویس آن با خط مرحوم استاد باقی مانده و هنوز چاپ نشده است.

۹- ترجمه کتاب «فلسفه قیام مقدس حسینی» اثر علامه خالصی (۱۳۸۲ق)

۱۰- جلد اول کتاب ارزنده و معروف «حکومت در اسلام»؛ در سال ۱۳۴۴ شمسی/۱۳۸۵ق منتشر شد و طی ۶۸ مبحث، اهمیت و کیفیت تشکیل حکومت از نظر اسلام را بررسی کرده است. این کتاب تا آن زمان در نوع خود بی سابقه و بی بدیل بود و می توان به جرأت ادعا نمود که تاکنون نیز نظیر آن در ایران تألیف نشده است. (قابل ذکر است که حجت الاسلام رسول جعفریان مقاله ای خواندنی و تا حدی منصفانه، تحت عنوان «حیدر علی قلمداران و دیدگاه اودرباب حکومت اسلامی» نوشته که در وب سایت شخصی وی نیز موجود است).

از استاد شنیده شده که می فرمود: آیت الله منتظری این کتاب را قبل از انقلاب در نجف آباد اصفهان به عنوان تئوری حکومت اسلامی به طلاب درس می داده است. انگیزه تألیف این کتاب را استاد چنین بیان داشته است:

«در شب دوشنبه بیست و هفتم محرم الحرام سال ۱۳۸۴ قمری مطابق هیجدهم خرداد ماه ۱۳۴۳، ساعت یک بعداز نیمه شب، هنگامی که بر حسب

عادت برای تهجد برمی‌خاستم، درعالم رؤیا مشهودم شد که گویی با چند نفر در صحرای کربلا هستیم و چنان می‌نمود که وجود اقدس حسینی از دنیا رفته و جنازه شریف او در زمین به جای مانده و من باید او را غسل دهم، و ظاهراً کسانی هم با من همکاری خواهند کرد. من در صدد برآمده و خود را آماده برای غسل دادن آن بدن مطهر نموده و لنگی بر خود پیچیده مهیا گشتم، و در این حال از این پیش آمد بسی مفتخر بودم که علاوه بر درک فضیلت تغسیل جسد اظهر حسینی، شکل و شمایل حقیقی و صورت مبارک آن جناب را ... بالعیان خواهم دید، و در حالی که می‌خواستم هر چه زودتر خود را به آن بدن نازنین برسانم و مشغول تغسیل شوم، رعایت احترام را لازم دیدم که قبلاً وضو گرفته آن گاه متصدی چنین عمل پر افتخاری شوم. درحینی که مقدمات وضو را می‌چیدم از خواب بیدار شدم، و این خواب مبارک را برنوشتن این رساله شریف که حقاً شست و شوی گردهای او هام و خرافات از پیکر مقدس اسلام و نمایاندن چهره حقیقی طلعت نورانی دین مبین است، تعبیر نمودم و به شکرانه آن به قیام تهجد اقدام نمودم، والحمد لله؛ و پس از آنکه یادداشت‌هایی در این موضوع تهیه و آماده برای تألیف این رساله کرده بودم، پس از وقوع این رؤیای مبارک بلافاصله صبح همان روز یعنی هجدهم خردادماه ۱۳۴۳ در قریه دیزجان قم، هنگامی که تعطیلات تابستان را می‌گذرانیدم، به کار تألیف این رساله پرداختم.

۱۱- «آیا اینان مسلمانند؟»؛ در سال ۱۳۴۴ شمسی در قطع جیبی انتشار یافت.

این کتاب کم حجم، ترجمه وصیت نامه علامه خالصی در بیمارستان است که در سال ۱۳۷۷ هجری قمری به منشی خود املاء فرمود و بعداً تحت عنوان «هل هم مسلمون؟» به چاپ رسید. نیز به ضمیمه آن، رساله کوتاهی است به نام

«ایران در آتش نادانی» که ترجمه قسمتهایی از کتاب «شَرُّ فِتْنَةِ الْجَهْلِ فِي اِيْرَان» اثر علامه خالصی می باشد.

۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۵ و ۱۶- مجموعه پنج قسمتی «راه نجات از شرِّ غُلّات» که ردّیه ای است بر کتاب «امراء هستی» تألیف آیت الله نبوی، در بین سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ نوشته شده و مباحث ذیل را شامل می شود: الف) علم غیب، در اثبات اینکه فقط خداوند عالم به غیب است، و بحث های مفصل در این باره؛ ب) بحث در ولایت و حقیقت آن (که تاکنون مستقلاً چاپ نشده است)؛ ج) بحث در شفاعت، حاوی مباحثی در ردّ شفاعت مصطلح در میان عامه مردم؛ د) بحث در غلو و غالیان [که به ضمیمه کتاب شفاعت به چاپ رسیده است]؛ هـ) بحث در حقیقت زیارت و تعمیر مقابر، که به نام «زیارت و زیارتنامه» یا «زیارت قبور»، که یک بار به صورت مستقل و بار دوم به ضمیمه کتاب «خرافات و فووردر زیارات قبور» علامه برقی منتشر گردیده است.

آنچه که در اینجا لازم است برای روشن شدن ذهن محققان و علاقه مندان تذکر داده شود، این است که اکثراً فکرمی کنند «بحث در ولایت و حقیقت آن» در ابتدای چاپ جدید «راه نجات از شرِّ غُلّات» که در سایت عقیده نیز موجود است، درج گردیده؛ از این رو، آن را به عنوان فصل اول تا چهارم، معرفی کرده اند، که خطایی بیش نیست! زیرا استاد قلمداران (ره) در ابتدای بخش اول راه نجات از شرِّ غُلّات (چاپ اول، قبل از سال ۱۳۵۷)، که حاوی مبحث اختصاص علم غیب به خدای متعال می باشد، در پایان فهرست مندرجات و پیش از مقدمه می نویسد:

«در خاتمه یادآور است که این کتاب شامل پنج بحث مهم است، ۱- بحث در اینکه علم غیب خاص خداست. ۲- بحث در ولایت و حقیقت آن. ۳- بحث

در شفاعت و حقیقت آن . ۴- بحث در زیارت و تعمیر مقابر. ۵- بحث در شناختن غلو و غالیان و فتنه و فساد آنان که از بزرگترین آفات شریعت حضرت خیرالبریات است؛ که متأسفانه به علت غرض ورزی و کارشکنی تابعین غلات و نداشتن بودجه کافی، نتوانستیم جز بحث اول آن را به چاپ رسانیم و اگر توفیق خدا و کمک طالبان حق، یاری کند، امید است که بقیه کتاب نیز به چاپ رسد، وما توفیقی الا بالله علیه توکلتُ والیه اُنیب».

با این توضیح، دیگر جای تردید باقی نمی ماند که «بحث ولایت» هنوز به چاپ نرسیده است. زیرا همان چاپی هم، که به عنوان چهار فصل راه نجات در اختیار دوستداران استاد قرار گرفته و نیز در سایت عقیده درج شده، با همان مطلبی آغاز می شود که کتاب راه نجات قدیمی مذکور، آغاز شده بود.

افزون بر اینها، یکی از دوستان مشترک و بسیار نزدیک استاد و علامه برقی نقل می کرد که دستنوشته اصلی استاد در موضوع ولایت، که برای ابراز نظر نزد علامه به امانت گذاشته شده بوده، همان زمان توسط برخی دشمنان در لباس دوست آقای برقی، به سرقت رفته بوده است!

۱۷- «زکات»؛ که احتمالاً در سال ۱۳۵۱ شمسی با همکاری مرحوم مهندس مهدی بازرگان در شرکت سهامی انتشار برای اولین بار به چاپ رسید و تا مدتی از انتشار آن جلوگیری به عمل آمد. بار دوم نیز یکی از علاقه مندان استاد، یعنی حاج احمد نواندیش (ره)، احتیاطاً آن را بانام خویش تحت عنوان «یکی از مسائل واجب بعد از صلاة در اسلام» به چاپ رسانید. استاد قلمداران - برخلاف بیشتر علمای شیعه - زکات را منحصر به آن ۹ چیز ناچیز کمیاب در این روزگار

نمی‌دانست و براساس آیات قرآن، معتقد بود که زکات، کلیه اموال و دارایی‌های فرد مسلمان را که به حدّ نصاب زکات رسیده باشد، شامل می‌گردد.

۱۸- «خمس» در کتاب و سنت؛ چنان که از تاریخ گذاری استاد در پایان مقدمه برمی‌آید، این اثر در سال ۱۳۹۶ قمری (۱۳۵۳ شمسی) نگارش یافته است، اما به علت حساسیت روحانیت شیعه نسبت به موضوع خمس، کتاب تحویل چاپخانه نگردید. لذا همان موقع تعدادی از همفکران استاد در اصفهان آن را با همان ماشینهای دستی قدیمی تایپ نموده و با هزینه خودشان پلی‌کپی، تکثیر و منتشر کردند. پس از چندی، توسط اشخاصی همچون آیت الله ناصر مکارم شیرازی، سید حسن امامی اصفهانی، رضا استادی اصفهانی و... ردیه‌هایی برای کتاب نوشته شد که استاد قلمداران پاسخ کلیه آن ردیه‌ها را نوشته و سه تایی آنها را ضمیمه کتاب خمس مذکور نموده است، که البته نسخه چاپ جدید ویرایش نشده موجود در اینترنت، فاقد آنهاست. ناگفته نماند که استاد، خمس مذکور در سورة انفال را فقط مخصوص غنائم جنگ می‌دانست و معتقد بود که مسلمانان برای حسابرسی مالی سالانه خود، در صورت رسیدن میزان اموالشان به حدّ نصاب معین، باید زکات پردازند. مثلاً زکات دارایی‌های نقدی و ارباح مکاسب / سود تجارت، یک چهلم است!

۱۹- «شاهراه اتحاد» یا «نصوص امامت»؛ این کتاب هم به سبب حساسیت شدید روحانیت شیعه نسبت به موضوع آن، به صورت تایپ دستی تکثیر و مخفیانه منتشر شد. اما نه توسط استاد، بلکه علاقه‌مندان وی در تهران این امر را به عهده داشتند. روی هم رفته، این کتاب چهاربار ویرایش و چاپ شده است که نسخه حاضر ویرایش پنجم و شاید نهایی این اثر جلیل باشد. این کتاب

حاوی بررسی حوادث پس از رحلت رسول خدا(ص) همچون واقعه سقیفه بنی ساعده، و موضوع جانشینی پیامبر اسلام و بحث جنجال برانگیز امامت می باشد.

۲۰- شخصی روحانی به نام «ذبیح الله محلاتی» چند سال قبل از پیروزی انقلاب، کتابی در ردّ علامه سیدابوالفضل برقی(ره) - امام جماعت سابق مسجدگذر وزیردفتر تهران - نوشت تحت عنوان «ضرب شمشیر بر منکر خطبه غدیر» و مطالبی سطحی و خلاف حقیقت در آن جزوه درج کرد. استاد قلمداران نیز در جواب آن رساله ای به نام «جواب یک دهاتی به آقای محلاتی!» به رشته تحریر کشید که نسخه ای از آن در سایت عقیده و وبلاگ حیدرعلی قلمداران موجود است.

۲۱- «خمس از نظر حدیث و فتوی»؛ جزوه ای است حدود چهل صفحه دستنویس که یک بار به همراه رساله پیشین تحت عنوان «دو رساله» به صورت محدود انتشار یافته است، اما به لحاظ آنکه نیاز به بازنگری و ویرایش دارد مجدداً به طور جداگانه منتشر خواهد گردید.

۲۲- جلد دوم کتاب «حکومت در اسلام» با نام «وظایف حکومت در اسلام»؛ در سال ۱۳۵۸ شمسی انتشار یافت که به بررسی وظایف حکومت و حاکم اسلامی می پردازد. لازم به ذکر است که استاد شرح ترجمه و تألیفات خود را در پایان همین کتاب بیان داشته است.

این بود شرح کوتاهی از زندگی، عقاید و آثار استاد حیدرعلی قلمداران. اما قابل ذکر است که استاد علاوه بر تألیف و تصنیف و ترجمه و نوشتن مقالات دینی، سخنرانی ها و جلسات تحقیقی بسیاری نیز در شهرهای تهران (مسجد گذر وزیر دفتر، در زمان امامت آیت الله سیدابوالفضل برقی)، تبریز و اصفهان داشتند.

همچنین طی یکی از سفرهایشان به کربلا - در زمانی که هنوز تحوّل فکری و عقیدتی در وی صورت نگرفته بود - در روز عاشورا سخنرانی مهمی در صحن امام حسین (ع) ایراد فرموده که متن آن در کتاب «زیارت و زیارتنامه» آمده است.

* وفات

این دانشمند محقق و چهره علمی کم نظیر ایران زمین، پس از سالها تحمل مشقات و رنجهای زندگی، مجاهدت در راه نشر احکام و حقایق دین مبین اسلام و تحمل هشت سال بیماری طاقت فرسا، که توأم با صبری ایّوب وار بود، در روز جمعه ۱۳۶۸/۲/۱۵ بعد از سحرگاه ۲۹ رمضان المبارک ۱۴۰۹ قمری در سن هفتاد و شش سالگی دارفانی را وداع گفت و با لقای معبود یگانه اش به آسایش ابدی نایل گشت و عصر همان روز با حضور عده ای از دوستان و همفکرانش و طی مراسمی ساده و عاری از هرگونه بدعت و تشریفات خرافاتی زائد، در قبرستان باغ بهشت قم، در نزدیکی قبر پسر مرحومش به خاک سپرده شد. از درگاه قدس ایزدی صمیمانه امید آن داریم که راه طی شده اما نیمه تمام آن رادمرد شجاع عرصه دین، و آن علامه مصلح و احیاگر عقیده و اندیشه توحیدی را با جایگزینی دعوتگری دیگر، به سرانجام مطلوب و مورد رضای خویش برساند؛ و از حضرتش رحمت و غفران واسع برای آن استاد عالی قدر مسألت می نماییم.

از شمار دو چشم، یک تن کم وز شمار خرد، هزاران بیش

رحمة الله عليه وعلى جميع المؤمنين الموحدين

د . حنیف زرنگار